

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال دهم، شماره بیست و نهم، زمستان ۱۳۹۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۹

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۹/۱۱

صفحات: ۲۹-۵۴

اخوان المسلمین و النهضه: عقاید مشابه مسیر متفاوت

دکتر سیدعبدالامیر نبوی

استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

حسین ابراهیم‌نیا*

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، پژوهشگر میهمان عضو گروه مصر و شمال آفریقا مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

چکیده

شمال آفریقا در آخرین روزهای سال ۲۰۱۰ وقایعی را پشت سر نهاد که هر یک نیز برای خود توضیح و تفسیری طولانی در بردارد دو کشور آغازگر این تحولات تونس و مصر اکنون نیز با بحران‌هایی متفاوت روبرو می‌باشند در مصر دولت اخوان المسلمین سقوط کرده و عملاً این گروه توسط نظامیان در آستانه حذف از سپهر عمومی قرار گرفته است؛ در تونس النهضه در حال چانه‌زنی سیاسی با دیگر گروه‌های سیاسی این کشور است و باتجربه‌ای که از سرنوشت اخوان در مصر اندوخت سعی کرد با انعطاف از بازی سیاست در این کشور حذف نشود؛ حال نیز با این پرسش مواجه می‌شویم که چرا دو گروه اخوان المسلمین و النهضه با اساس تفکرات ایدئولوژی مشابه مسیر متفاوتی پیمودند؟ که یکی از سپهر سیاسی حذف و دیگری همچنان به چانه‌زنی سیاسی مشغول است. آنچه که به نظر می‌رسد بافت اجتماعی دو کشور با چهار نیروی اثرگذار روبرو هست که عبارت‌اند از: مردم (جوانان)، ارتش، گروه‌های سیاسی به حاشیه رانده شده و در نهایت عوامل تأثیرگذار خارجی بر سپهر عمومی؛ همچنین نکته متفاوت در این دو کشور عملکرد یکی برای الگوسازی (اخوان مصر) و دیگر پیروی از الگوی (النهضه تونس) هست که نباید از نظر دور داشت؛ لذا پژوهش تلاش دارد بافهم عملکرد سیاسی و اجتماعی از گروه‌های اسلامی به بحث بپردازد که سبب می‌شود تمایزات و تغییرات گروه‌های اسلامی با ایدئولوژی مشابه را

* نویسنده مسئول، ایمیل: phd2.ebrahimnia@yahoo.com

بهتر تحلیل و توضیح داد. به همین جهت با گردآوری داده‌های لازم، توصیف، تجزیه، تحلیل و استنباط روابط داده‌های مزبور پرداخته تا میزان اثرگذاری متغیر مستقل بر وابسته را موردسنجش قرار دهد.

کلید واژگان

اخوان المسلمین، النهضه، ارتش، احزاب سیاسی، مصر، تونس.

مقدمه

گویا خاورمیانه و بحران‌های پیش روی آن انتهایی ندارد؛ و سپهر سیاسی این کشورهای عرب منطقه شمال آفریقا همچنان در تلاطم، سیال است. زمانی که در اواخر سال ۲۰۱۰ میلیون‌ها نفر در سرتاسر جهان عرب در اعتراض به حاکمان زمان خود به خیابان‌ها آمدند، جهان شاهد آن بود که آنان شعار نان، عدالت، عزت و آزادی سر می‌دهند. به همین جهت در ابتدا این احساس ایجاد شد که در رأس قرار گرفتن النهضه و اخوان المسلمین در تونس و مصر که از پیشینه سیاسی مبارزه برخوردارند، متعهد به حفظ ارزش‌های مردمی می‌باشند و این توانایی در آنان هست که مشکلات گذشته را کاهش دهند؛ لیکن حمایت‌هایی که پس از تحولات توسط مردم و دیگر بازیگران سیاسی جامعه مانند حمایت ارتش در تونس بر این اطمینان عمومی و احتمال موفقیت احزاب النهضه و اخوان المسلمین افزود؛ اما شکل‌گیری چنین امیدی در سپهر عمومی جامعه تونس و مصر با آنچه در صحنه عملی و واقعی صورت گرفت همخوانی نداشت. حال این پرسش مطرح هست که چرا اخوان المسلمین از سپهر عمومی قدرت حذف گردید ولی النهضه همچنان در صحنه سیاسی این کشور در حال چانه‌زنی سیاسی هست؟ به‌گونه‌ای که در آستانه چهارساله شدن انقلاب یاس در تونس گروه‌های سیاسی بدون دخالت ارتش در حال به نتیجه رسیدن هستند. آنچه در صحنه سیاسی دو کشور به نظر می‌رسد بافت اجتماعی دو کشور در سطوحی از یکدیگر کاملاً متفاوت هست؛ که بر متغیرهای عملکرد دو حزب النهضه و اخوان المسلمین تأثیرگذار بوده است؛ در همین چارچوب با نظر به شکاف اجتماعی که در سپهر متکثر این جوامع رخ داده است به بررسی مروری تحولات وقوع پیوسته و پردازش مقایسه‌ای دو کشور می‌پردازیم؛ همچنین در این ارزیابی با پرداختن به بازیگران اصلی دو جامعه تونس و مصر که در چهار سطح مردم، گروه‌های سیاسی، ارتش و عوامل تأثیرگذار خارجی طبقه‌بندی و قابل‌بررسی هستند؛ به تفاوت عملکردی هریک از

این سطوح در این کشورها اشاره نموده که سبب شده‌اند تونس و مصر دو مسیر متفاوت از یکدیگر را طی نمایند؛ درواقع یک جامعه به سمت بازتولید اقتدارگرایی حرکت نموده و دیگری به سمت تکثر فزاینده قدم برداشته است.

۱. مبانی نظری

نزاع امروزی در جوامع عرب منطقه هرروز بیشتر این کشورها را به فضایی مبهم و مه‌آلود سوق می‌دهد لیکن با بررسی آسیب شناسانه عملکرد نخبگان پس از تحولات جهان عرب می‌توان به پاسخ دست‌یافت که چرا جوامع عرب همچنان در یک وضعیت سیال قرار دارند. مهم‌ترین تمایز سیاسی این کشورها نه صورت حکومت بلکه از اندازه حکومت‌شان مایه می‌گیرد؛ تفاوت میان حکومت‌هایی که سیاست‌شان مبتنی بر توافق، اشتراکات اجتماعی، مشروعیت، سازمان، کارایی و استواری هستند و آن حکومت‌هایی که چنین کیفیت‌هایی را ندارند (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۵)؛ لذا حکومت‌های عرب خاورمیانه چه قبل و پس‌از آن نه‌تنها این پارامترها را نداشته بلکه ساختارهای موجود به‌شدت، پویایی تحولات مردمی در جهان عرب را دچار محدودیت و آسیب نمود؛ بنابراین آسیب‌شناسی تحولات از این حیث دارای اهمیت هست که دو کشور تونس و مصر با دو مسیر مجزا روبرو ساخت و نخبگان سیاسی این کشورها زمانی می‌توانند اعلام پیروز نهایی نمایند که بر ساختارهای دیرپای سیاسی، امنیتی، فرهنگی داخلی و خارجی غلبه یابند.

طبعاً نخستین گام جهت آسیب‌شناسی، شناخت بُعد درونی تعارضات و شکاف‌های جامعه است و در دومین گام شناخت بُعد برونی تحمیل ساختارهای متصلب خارجی هست؛ بنابراین این دو گام در کشور تونس و مصر به چهار سطح تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: مردم، گروه‌های سیاسی، ارتش و عوامل خارجی.

لیکن در نخستین گام یعنی شناخت بُعد درونی تعارضات و شکاف‌های جامعه باید در درجه اول به این توضیح پرداخته شود که نیروهای اجتماعی در خلأ و به شکل اتفاقی در ساخت درونی اجتماعی جوامع شکل نمی‌گیرند، بلکه مبتنی ارزش‌هایی هستند که بر ساخته و پرداخته فرهنگ، فرهنگ سیاسی^۱، تربیت، فرایند جامعه‌پذیری سیاسی، تبادل فرهنگی و تجربه‌های شخصی است (قوام، ۱۳۸۵: ۱۳۶)؛ لذا

^۱. Political Culture

علائق گوناگون درون ساخت جامعه به شکل معمول حول شکاف‌های اجتماعی شکل و صورت‌بندی می‌شوند (بشیریه، ۱۳۸۸: ۹۹). بنابراین عملاً شکاف اجتماعی سبب تقسیم و قطب‌بندی سپهر جامعه و تکوین گروه‌بندی‌ها حول قطب‌هایی که سازمان سیاسی می‌یابند می‌شوند. اما نکته‌ای که باید در بررسی شکاف اجتماعی مورد توجه قرار داد در نظر گرفتن متغیر تنوعات تمدنی - تاریخی، فرهنگی و اجتماعی میان جوامع متفاوت هست. در کنار آن باید به متغیر زمان هم توجه نمود. به این تعبیر که نحوه صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی بر حسب عوامل گوناگون از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر در درون یک محیط جغرافیایی تغییر می‌نماید (همان، ۹۹). بر همین اساس سپهر عمومی جامعه تونس و مصر از بُعد درونی صورت‌بندی شکاف به دو قسم تقسیم می‌شوند و دو مسیر متفاوت را طی می‌نمایند؛ لذا در تونس با شکاف اجتماعی فزاینده متکثر شده روبرو هستیم که به دلیل تکثرگرایی^۱ لجام‌گسیخته، گروه‌های سیاسی به توافقی دست نمی‌یابند؛ ولی مصر با شکاف اجتماعی مواجه هست که در حال بازتولید اقتدار است چراکه هریک از قطب‌بندی‌ها به دلیل اولویت قرار دادن منافع قطبی شده خود منافع عمومی جامعه را به فراموشی سپرده و به بازتولید اقتدار می‌پردازند (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۱۷). اما در مصر بازتولید اقتدار به دلیل فعالیت کنشگران اجتماعی با مشکلات اساسی روبرو هست. بنابراین تفاوت در صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی در جامعه مصر با تونس سبب شده است سیاست و حکومت در این دو کشور تفاوت بسیاری نماید؛ لیکن نکته مشترک دو کشور تنها تنوع متکثر و پیچیدگی صورت‌بندی‌های گروه‌های سیاسی هست که پس از دوران حکومت‌های بن‌علی و حسنی‌مبارک در این کشورها ایجاد شده است (نش و اسکات، ج ۱، ۱۳۸۸: ۲۵۲).

بنابراین در دومین گام جهت آسیب‌شناسی باید به شناخت بُعد بیرونی تحمیل ساختارهای خارجی (منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای) پرداخت. چراکه در تحولات اجتماعی ایجاد شده در جوامع عرب کنشگران اجتماعی سازمان سیاسی یافته ولی این توانایی را نیافتند که به دلیل ساختارهای خارجی که یکی از دلایل آن هست به نهادسازی سیاسی بپردازند، در واقع ساختارهای متصلب خارجی منطقه‌ای و برون منطقه‌ای به دلیل ذات محافظه‌کارانه فعالیت کنشگران اجتماعی و همچنین نخبگان کارگزار داخلی را با چالش و محدودیت بازی روبرو می‌سازند.

بنابراین این ساختارها از نوع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای محدودیت زیادی برای کارگزاران داخلی ایجاد

^۱. Pluralism

می‌نمایند که مهم‌ترین نمونه در مورد خاورمیانه مسئله امنیت انرژی^۱ هست که بازی کنشگران درونی را با محدودیت‌های ساختاری روبرو می‌نماید؛ دومین مسئله ثبات سیاسی کشورهای محافظه‌کار عرب هست که سعی دارند با یک بازی درون منطقه‌ای کشورهای عرب منطقه را که با تحول روبرو شده‌اند را با چالش درونی مواجه نمایند. در واقع کشورهای عرب با ساختار سنتی در هراس از تحولات به وقوع پیوسته برنامه متوقف یا منحرف نمودن مسیر تحولات در تونس و مصر دنبال می‌نمایند (دهشیار، ۱۳۹۲). بنابراین این ساختار متصلب درون منطقه‌ای قدرت تلاش دارد با تشدید تنش‌های فرقه‌ای، تشدید اختلاف میان گروه‌های سیاسی، احتمال جنگ داخلی و ... مانع تغییرات ساختاری توسط کارگزاران جدید پس از تحولات عرب شود و به نظر می‌رسد که این ساختار با گروه‌های وابسته به خود از خلأ قدرت و ایجاد ناامنی و تداوم بی‌ثباتی در سطوح مختلف حداکثر بهره‌برداری را می‌نماید (Gregory, 2011: F.A). لذا پس از پرداختن به دو گام کلی مدنظر پژوهش در این مرحله به شکل کلی و مختصر دو کشور مورد بحث را پردازش نموده تا تصویری جامع از آن‌ها به دست آمده که تحلیل موضوع دقیق‌تر شود.

۲. بررسی اخوان المسلمین و النهضه در مصر و تونس

الف. آغاز تحولات از کشور تونس^۲

تونس، کشوری در شمال آفریقا و جنوب دریای مدیترانه است؛ که از غرب با الجزایر و از شرق و جنوب با لیبی هم‌مرز است. این کشور که در حوزه تعریف ژئوپلیتیکی^۳ خاورمیانه قرار می‌گیرد، از سال ۱۸۸۱ به مدت ۷۵ سال (بر اساس پیمان باردو) تحت‌الحمایه فرانسه قرار گرفت، در سال ۱۹۵۶ (بر اساس پیمان پاریس) از فرانسه استقلال پیدا کرد و حیب بورقیبه اولین رئیس‌جمهور تونس شد. این کشور دارای جمعیت ۸۷۳،۸۳۵،۱۰ نفری هست که از لحاظ شاخص‌های انسانی در منطقه خاورمیانه شمال آفریقا رتبه بالایی دارد؛ به لحاظ سطح سواد بر اساس آمار یونیسف در کشور تونس ۹۸٪ از مردان و ۹۶٪ از زنان بین سنین ۲۴-۱۴ به تحصیل مشغول می‌باشند؛ و رشد ثبت‌نام در مدارس ابتدایی به

^۱ . Energy Security

^۲ . Tunisia

^۳ . Geopolitical

۹۸,۲٪ می‌رسد، این آمار حاکی از نظام آموزشی قوی این کشور دارد.^۱ همچنین در مورد سطح دسترسی به امکانات ارتباطی بر اساس گزارش (ATI-ITU) ۳۹,۱٪ مردم کشور تونس در سال ۲۰۱۲-۱۳ کاربر اینترنت بوده‌اند، بنابراین جمعیتی که در کشور تونس کاربر اینترنت می‌باشند بیش از یک‌چهارم جمعیت این کشور را در برمی‌گیرد؛ که از لحاظ آمار تعداد استفاده‌کنندگان بر اساس آمارهای جهانی در سال ۲۰۱۲_۱۳ به ۴,۱۹۶,۵۶۴ کاربر اینترنت که از این تعداد ۳,۳۲۸,۳۰۰ نفر کاربر شبکه اجتماعی فیس‌بوک بوده‌اند؛^۲ همچنین این کشور در حال حاضر با جمعیت ۸۷۳,۸۳۵,۱۰ تقریباً دارای ۱۱,۲۹۰,۰۰۰ خط ارتباطی تلفن همراه است؛ لذا آمار نشان از رشد بالای این کشور در عرصه توسعه ارتباطات دارد. از منظر شاخص‌های اقتصادی اجتماعی، باید اذعان کرد که پیشرفت‌های فراوانی داشته است (ابراهیم نیا ۱۳۹۱: ۸۸). به طوری که ۹۵٪ جمعیت به آب آشامیدنی و برق دسترسی دارند. برنامه توسعه از سال ۲۰۰۰ سبب رشد طبقه متوسط را در این کشور شد به طوری که اکنون نزدیک به ۷۵٪ جمعیت در طبقه متوسط قرار می‌گیرد. ارتش تونس برعکس ارتش مصر بسیار کوچک هست و دارای سه نیروی دریایی، هوایی و زمینی با تعداد حدود ۴۵ هزار نفر هست؛ در دوران بن علی نیروهای امنیتی تعدادشان از ارتش بیشتر بود به شکلی که از هر ۸۵ نفر تونسی یک نفر جزء نیروهای امنیتی بود. همچنین باید متذکر شد که تونس از زمان استقلال در سال ۱۹۵۶ تا دسامبر ۲۰۱۰ وقوع انقلاب یاس، فقط دو رئیس‌جمهور داشته است. حکومت حبیب بورقیبه که پس از ۳۳ سال توسط کودتای یک افسر عالی‌رتبه نظامی به نام زین‌العابدین بن علی در سال ۱۹۸۷ سرنگون شد؛ و بن علی که در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰، جوانی به نام محمد بوعزیزی^۳ در شهر دورافتاده سیدی بوزید^۴ (۲۷۰ کیلومتری جنوب غرب پایتخت)، در اعتراض به مصادره گاری سبزیجات که تنها منبع درآمدش بود، درآمدها دست به خودسوزی زد و خودسوزی وی به‌مثابه جرقه‌ای بود که آتش به بنیان دیکتاتوری بن‌علی زد. از همان روز تظاهرات در این شهر حاشیه‌ای آغاز شد و به تدریج به سایر شهرها و در نهایت به پایتخت رسید (Freedom House, 2010). در نتیجه، در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱، اعتراضات با شدت بیشتری ادامه یافت و بن‌علی مجبور شد پس از ۲۳

^۱ . <http://www.unicef.org/>

^۲ . <http://www.internetworldstats.com/stats1.htm>

^۳ . Mohamed_Bouazizi

^۴ . Sidi Bou Zid

سال حکمرانی، از تونس بگریزد (الجزیره نت، ۲۰۱۱). نخستین انتخابات پارلمانی تونس با حضور ۹۰ درصد از رأی‌دهندگان در روز ۲۳ اکتبر برگزار شد. در این انتخابات که برای تعیین نمایندگان مجلس ملی مؤسسان برگزار شد حزب اسلام‌گرای «النهضه» موفق شد از مجموع ۲۱۷ کرسی مجلس مؤسسان ۸۹ کرسی و به عبارتی، ۴۱،۴۷ درصد آرا را به خود اختصاص دهد. بدین ترتیب پس از انقلاب نیز منصف المرزوقی از حزب کنگره برای جمهوری رئیس‌جمهور تونس و حماد الجبالی از النهضه نخستین نخست‌وزیر شد؛ اما در پی بحران داخلی از جمله ترورهای سیاسی وی نیز استعفا داد و علی العریض جانشین وی شد (ابراهیم نیا ۱۳۹۱: ۸۹). در حال حاضر وی نیز بر اساس توافق (طرح گفتگوی ملی) میان گروه‌های سیاسی استعفا داده و پس از چندین دور مذاکرات فشرده میان احزاب سیاسی این کشور «مهدی جمعه» وزیر صنایع به‌عنوان نخست‌وزیر^۱ دولت جدید تعیین شد (واحد مرکزی خبر، آذر ۹۲). در واقع او به‌عنوان نخست‌وزیری تکنوکرات، زمینه‌های دو انتخابات مهم انتخابات مجلس تونس و ریاست جمهوری را فراهم می‌نمود.

ب. مصر ادامه مسیر تونس

مصر کشوری در شمال خاوری قاره آفریقا است و شبه‌جزیره سینا هم که در قاره آسیا قرار گرفته بخشی از قلمرو این کشور است. مصر در جنوب دریای مدیترانه و غرب دریای سرخ قرار داشته و از غرب با لیبی، از جنوب با سودان و از سوی شبه‌جزیره سینا با اسرائیل و نوار غزه در فلسطین مرز زمینی دارد. اکثر جمعیت بیش از ۸۴،۵۵۰،۰۰۰ میلیون نفری آن در کنار رود نیل زندگی می‌کنند. کرانه‌های رود نیل منطقه‌ای است که ۴۰ هزار کیلومتر مربع یعنی حدود ۱/۲۵ (یک بیست و پنجم) که تنها زمین‌های بارور این کشور را تشکیل می‌دهد. بخش عمده این کشور که در مجموع یک میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد، از بیابان تشکیل شده و جمعیت پراکنده‌ای را در خود جای داده است. حدود نیمی از جمعیت مصر شهرنشین هستند که بیشتر آنان در دو شهر بزرگ قاهره^۲ و اسکندریه^۳، دیگر شهرهای دلتای رود نیل^۱ و

^۱ . Prime minister

^۲ . Egypt

^۳ . Cairo

^۴ . Alexandria

و حومه آن‌ها زندگی می‌کنند و بیش از ۱۲ درصد نیروی کار مصر در بخش گردشگری و شهرهای تفریحی ساحل دریای سرخ فعالیت دارند. اقتصاد مصر یکی از متنوع‌ترین منابع درآمدی را در کشورهای خاورمیانه داراست و بخش‌های گردشگری، کشاورزی، صنعت و خدمات هر یک به نسبتی تقریباً مساوی در تولید داخلی این کشور سهم دارند. همچنین بر اساس آمار یونیسف در کشور مصر ۸۸٪ درصد از جمعیت سنین ۱۴-۲۴ مرد در حال تحصیل^۲ می‌باشند و این آمار در میان زنان ۸۲٪ درصد است. تعداد کاربران اینترنت در کشور مصر کشور از ۰٫۷٪ درصد در سال ۲۰۰۰ یعنی در حدود ۴۵۰۰۰۰ هزار کاربر به ۳۵٫۶٪ درصد در سال ۲۰۱۳ رسیده است یعنی ۲۹۸۰۹،۷۲۴ کاربر اینترنت که از این تعداد ۱۲۱۷۳۵۴۰ (۱۴،۵۰٪) نفر کاربر شبکه اجتماعی فیس‌بوک بوده است^۳؛ این کشور با جمعیت حدود ۸۴ میلیون نفری دارای تعداد ۹۲،۶۴۰،۰۰۰ خط تلفن همراه است^۴ (ابراهیم‌نیا و عروجی، بهمن ۱۳۹۰).

از منظر سیاسی، مصر در سال ۱۹۵۲ با کودتای بدون خونریزی افسران جوان ارتش علیه ملک فاروق^۵ پادشاه کشور صاحب حکومت جمهوری شد. انقلاب سال ۲۰۱۱ مصر به حکومت سی‌ساله حسنی مبارک در این کشور پایان داد و قانون اساسی جدیدی در این کشور تدوین شد (Gasiorowski, 2013: 371). پس از استعفای حسنی مبارک قدرت در اختیار شورای عالی نظامی مصر به رهبری فرمانده ارتش محمدحسین طنطاوی بود و دولت منتخب این شورا اداره کشور را بر عهده داشت، اما در جریان انتخابات ریاست جمهوری مصر در هفده ژوئن ۲۰۱۲ محمدمرسی به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد. او چهارمین و اولین رئیس‌جمهور مصر پس از انقلاب بود که در شبانگاه سوم جولای ۲۰۱۳ در جریان انقلاب دوم (جنبش تمرد) به‌وسیله ارتش از کار برکنار شده و عدلی منصور، رئیس دادگاه قانون اساسی مصر به‌عنوان رئیس‌جمهور دولت انتقالی برای برگزاری انتخابات زودهنگام تعیین شد. چندی بعد منصور، نخست‌حازم‌البللوی را به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت برای تشکیل کابینه معرفی نمود ولی پس از

¹ Nile Delta

² <http://www.unicef.org>

³ <http://www.internetworldstats.com/africa.htm>

⁴ IWS&Africa Telecom, at: http://www.egyptindependent.com_en.wikipedia.org/wiki/List_of_countries_by_number_of_mobile_phones_in_use

⁵ King Farouk

استعفای غیرمنتظره وی؛ او «ابراهیم محلب» را مأمور تشکیل کابینه نمود؛ وی نیز پس پیروزی عبدالفتاح السیسی (کسب ۹۶٫۹ درصد آراء) در سمت خود ابقا شد.

پ. بازیگران فعال در سپهر عمومی تونس و مصر

برای بسیاری از شاهدان و سیاستمداران در اقصی نقاط دنیا حتی قابل تصور هم نبود که این ناآرامی‌ها چنان شدت بگیرد که نه تنها زین‌العابدین بن علی و حسنی مبارک، رئیس‌جمهور این کشور، را به ترک قدرت وادارد، بلکه شعله‌های خشم مردم از مرزهای این کشورها نیز بگذرد و دامن دیگر حکومت‌های عرب را نیز بگیرد. تحولات تونس در واقع الهام‌بخش تمام حوادثی شد که اکنون جهان عرب را در بر گرفته است. چراکه پیش از این باور این که روزی کشورهای عرب خاورمیانه و شمال آفریقا با جنبش‌های مردمی مواجه شوند، بسیار دشوار بود (ابراهیم نیا ۱۳۹۱: ۱۱۵). در واقع آنچه منجر به سقوط بن علی در تونس و یا مبارک در مصر گردید یا اینکه زمینه‌های متزلزل سازی پُر دامنه دیگر حکومت‌های منطقه را فراهم آورد، تابعی از شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی، در کشورهای اقتدارگرا محسوب می‌شود. این جنبش‌ها در شرایطی گسترش می‌یابد که زمینه‌های مشارکت سیاسی شهروندان فراهم شود. به عبارت دیگر می‌توان رفتار جمعی در جامعه توده‌ای را مربوط به شرایطی دانست که زیرساخت‌های تحول اجتماعی فراهم گردیده است. انتخابات را می‌توان یکی از نمادهای ایجاد هیجان در جامعه توده‌ای دانست. خلاً قدرت سیاسی به‌عنوان نمادی دیگر در کنش گروه‌های اجتماعی محسوب می‌شود (متقی، ۱۳۹۰: ۱۷۳). بنابراین فرآیندهای اعتراضی در تونس و مصر را می‌توان نمادی از رفتار جمعی گروه‌های اجتماعی برای میل به اهداف سیاسی دانست. این امر در قالب «کنش‌های جمعی سازمان‌یافته» و همچنین «کنش‌های جمعی فراگیر و توده‌ای» شکل می‌گیرد. چنین فرآیندی را می‌توان نماد «رهیافت‌های انتخاب اجتماعی» و بسیج منابع بر اساس نیازهایی دانست که در جامعه توده‌ای شکل می‌گیرد. به‌طور کلی می‌توان تحولات اجتماعی تونس و مصر را در قالب نظریه‌های رفتار اجتماعی و جنبش‌های اجتماعی مورد توجه قرارداد (همان، ۱۳۹۰: ۱۷۳). چراکه اگر کنش اجتماعی به نتیجه سیاسی برسد، در آن شرایط زمینه تثبیت جنبش اجتماعی فراهم خواهد شد؛ اما در بُعد دیگر اگر کنش اجتماعی موفق نشود و به این پتانسیل نرسد که زمینه تغییرات ساختاری را ایجاد نماید جنبش اجتماعی در وضعیت سیال قرار گرفته و به تثبیت نمی‌رسد؛ در واقع بحران به شیوه‌های دیگر ادامه خواهد یافت. آنچه در تونس و مصر شکل گرفت را می‌توان نماد

شکل‌گیری پتانسیلی از کنشگران سیاسی دانست که در ایجاد کنش سیاسی موفق عمل نموده‌اند ولی به دلیل وجود چهار سطح ناهمگون موفق نمی‌شوند ثبات را برقرار نمایند و در واقع در فضای عملیاتی با کامیابی مواجه نمی‌شوند که به نهادسازی پس از تحول بپردازند؛ بنابراین می‌توان به این شکل بیان نمود که کشورهای عرب منطقه که دارای گروه‌های اجتماعی برانگیخته می‌باشند تحرک دموکراتیک بیشتری برای تحقق تحولات دموکراتیک^۱ دارند (ابراهیم‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۱۷-۱۱۵). اما در عمل موفق به تثبیت و نهادسازی سیاسی همگام با تحول دموکراتیک نمی‌شوند، لیکن به این دلیل هست که، گروه‌های اجتماعی اکنون با تحولات و پیشرفت‌های ارتباطی و تکنولوژی توانسته‌اند صدای خاموش خود را رسا نمایند و به عقیده «میترا و واتس» در بررسی خود در رابطه با اینترنت و گروه‌های اجتماعی "نظریه صدا" را مطرح می‌نمایند و بر این واقعیت تأکید دارد که گروه‌های خاموش جامعه در واقع وسیله‌ای ندارند تا صدای خود را به خارج برسانند ولی امروزه ابزارهای جهانی شدن^۲ این توان را برای تمامی افراد فراهم ساخته است. اما به دلیل شکل‌گیری کنش در فضای مجازی و فشار وارده این فضا کنشگران سیاسی پتانسیل را ایجاد می‌نمایند ولی در فضای عملی موفق نمی‌شوند که به تثبیت و نهادسازی سیاسی بپردازند (برایان، ۱۳۸۴: ۵۵)؛ لذا بدین گونه بود که در تحولات جهان عرب جوانان فضای پتانسیل سیاسی را ایجاد نمود ولی در نهایت این سازمان سیاسی همچون اخوان المسلمین در دوره اول، ارتش در دوره دوم و در تونس النهضه بود که وارد فضای بازی سیاسی شدند و اکنون جوانان در این کشورها به حاشیه رانده شده‌اند؛ لیکن بر این اساس کنشگران سیاسی سپهر عمومی جامعه تونس و مصر به چهار سطح ناهمگن تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از:

نخست، مردم (کنشگران اصلی با حضور جوانان - به حاشیه رانده شده)؛ دوم، گروه‌های سیاسی (تبدیل وضعیت به دو قطب اسلامی و غیر اسلامی)؛ سوم، ارتش؛ و چهارم، عوامل بیرونی (تأثیر ساختار متصلب منطقه‌ای^۳ و فرامنطقه‌ای^۴)

چهار سطح ناهمگن در فضای سیاسی کشورهای تونس و مصر به سبب تأثیرگذاری ناهمگون

^۱ . Democratic change

^۲ . Globalization

^۳ . Regional

^۴ . Trans-regional

مکانی، زمانی و سطح فرهنگی دو مسیر متفاوت را برای دو کشور رقم زد گرچه دو کشور از بی‌ثباتی رنج می‌برند ولی جنس این عدم ثبات مجزا از یکدیگر هست (Bayat, 2011).

(۱) مردم کنشگران اصلی

مردم و جوانان تونس و مصر به‌عنوان کنشگران اصلی تحولات جهان عرب هسته اصلی تغییرات را به وجود آوردند ولی پس از تحولات آن‌ها و خواسته‌هایشان به بر موج سیاسی به وجود آمده به فراموشی سپرده شد. جوانان تونس و مصری که بانگیزه نان، عدالت، عزت – کرامت و آزادی پس از خودسوزی بوعزیزی قیام را علیه حاکمان استبدادی (بن‌علی و مبارک) آغاز نمودند؛ پس از سقوط دیکتاتورهای عرب به حاشیه رانده شدند. عدم نهادسازی سیاسی توسط جوانان سبب شد که در تونس النهضه و دیگر گروه‌ها وارد عرصه رقابت در فضای سیاسی شوند و در مصر اخوان المسلمین توانست با سازمان‌دهی که ۸۰ سال از آن می‌گذرد قدرت سیاسی را تحت اختیار بگیرد؛ لیکن ورود گروه‌های سیاسی دارای سابقه، نخست فضای کنش سیاسی از مردم خصوصاً جوانان گرفته و سپس به دلیل اختلافات ارزشی میان گروه‌های متضاد فضا میان نخبگان سیاسی به سمت در اولویت قرار گرفتن خواسته‌های گروهی به‌پیش برود و عملاً علت‌های اصلی تحولات در جهان در فضای سیاسی حکومت به فراموشی سپرده شود (افتخاری، ۱۳۹۰: ۱۲۴)؛ بنابراین شاهدیم که یک سال پس از تحولات در جهان عرب نخست در مصر و بعدازآن در تونس جنبش ترمرد مجدداً توسط جوانان با همان روش قبلی یعنی کنش در فضای مجازی شکل می‌گیرد، لذا یک‌بار دیگر جنبش در فضای مجازی شکل می‌گیرد و پتانسیل تظاهرات خیابانی در مصر و تونس ایجاد می‌شود ولی این بار دو کشور راه مجزایی را طی می‌نمایند؛ درواقع این دوره در مصر ارتش از پتانسیل ایجادشده در جامعه علیه اخوان به نفع منافع خود استفاده نموده و مسیر تحولات به سمت خواسته‌های موردنظر سوق می‌دهد. اما در تونس راه متفاوت می‌شود و جنبش ترمرد و اعتراضات خیابانی که به دلیل ترورهای سیاسی انجام می‌گیرد؛ جریان النهضه را متوجه این امر می‌نماید که توانایی ندارد خواسته ارزشی گروهی خود را بیش از ظرفیت جامعه بر آن تحمیل نماید؛ درواقع النهضه متوجه این موضوع می‌شود که باید در جامعه‌ای بازی سیاسی انجام دهد که خواسته‌های آن به‌شدت متکثر شده است لذا به جهت حفظ موقعیت و باقی ماندن در بازی باید تن به قواعد بازی در جامعه متکثر با شکاف‌های قطبی شده بدهد (Filiu, 2012: 85). بنابراین صحیح است که در هر دو کشور بی‌ثباتی همچنان تبدیل به عامل پایدار شده است ولی مسیر دو کشور از یکدیگر تفاوت پیدا کرده نکته

دوم به دلیل اینکه مجدداً مردم و جوانان همچنان در بازی سیاسی شرکت ندارد؛ لذا این پتانسیل در تونس و مصر همچنان باقی هست که هر زمان شاهد اعتراضات گسترده دیگری باشیم؛ لیکن تا زمانی که جوانان و مردم پتانسیل کنش سیاسی ایجاد نمود، ولی سازمان سیاسی ایجاد نموده به مانند گذشته از پتانسیل ایجاد شده آنان سوءاستفاده خواهد و چرخه معیوب ادامه می‌یابد؛ اما باید مدنظر داشت این چرخه قرار نیست همیشه پایدار بماند و باگذشت زمان از سوی مردم تاکتیک و کنش سیاسی تغییر خواهد نمود (Roy, 2012: 45-89).

۲) گروه‌های سیاسی

گروه‌های سیاسی بر روی سپهر عمومی جامعه به معنای کلی آن تأثیر گذارده و ممکن هست به شیوه‌ای مستقیم قدرت سیاسی^۱ را تحت اختیار گرفته و یا به شیوه‌های گوناگون بر آن اثر بگذارند؛ درواقع گروه‌های سیاسی دارای وجوه همسانی از لحاظ علایق سیاسی، اقتصادی، ارزشی، فرهنگی، صنفی و... می‌باشند که به شرکت در حیات سیاسی از در اختیار گرفتن قدرت تا تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری به آن علاقه‌مند می‌باشند و به این منظور سازمان‌دهی نموده تا آماده انجام عمل سیاسی شوند. بر طبق این تعریف گروه‌های سیاسی در تونس و مصر اعم از گروه‌های که دارای گرایش‌های اسلامی هستند و گروه‌هایی که گرایش‌هایی غیر اسلامی دارند قصد داشتند پس از تحولات به وقوع پیوسته و با توجه به پتانسیلی که کنشگران اجتماعی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند وارد بازی صحنه سیاسی شوند (بشیریه، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

الف) تونس گروه‌های سیاسی مواجه با تکثر فزاینده سپهر عمومی

در تونس بعد از برگزاری اولین انتخابات پس از سقوط بن‌علی به دلیل سازمان‌دهی منسجم‌تر النهضه توانست بیشترین تعداد کرسی‌ها مجلس (۸۹ کرسی) را کسب نماید و وظیفه یافت با سامان یک ائتلاف از دیگر گروه‌های سیاسی اولین دولت را پس از انقلاب یاس تشکیل دهد. اما پیروزی النهضه آزمون سخت و طاقت‌فرسایی را در مقابل اسلام‌گرایان تونس قرارداد چراکه آن‌ها علاوه بر مهندسی فکری جامعه تونس و رقابت با دیگر نیروهای سیاسی، در نظر داشتند که ارکان جامعه را از نو بسازند. لیکن حزبی که حدوداً دو دهه پیش شیخ عبدالفتاح مورو و راشد الغنوشی تأسیس کردند.

^۱ . Political power

(Ghannushi, 1981) وظیفه یافت در بازه زمانی یک سال قوانین را برای انتقال دموکراتیک قدرت در تونس وضع کند و به نگارش قانون اساسی و تعیین دولت موقت جدید بپردازد؛ اما النهضه دو اشتباه داشت؛ نخست: این حزب در نظر داشت که ارکان جامعه تونس را بر اساس ارزش‌ها و ایده‌های خود بسازد؛ درواقع النهضه این نکته را نادیده انگاشته بود که سطح عمومی جامعه تونس یکدست نیست، چراکه باید اشاره نمود که تونس چه در دوره بن‌علی و چه پس‌از آن متکثر بوده؛ نکته فوق از تعدد احزاب در این کشور کاملاً مشهود است. دوم: نحوه اداره و نوع رهبری حکومت موقت چه در داخل حزب و چه در خارج آن خصوصاً پس از دو ترور صورت گرفته با انتقاد فراوانی روبرو شده بود؛ لیکن اختلافات داخلی میان رهبران اصلی النهضه چنان به اوج رسیده بود که سبب شد دو نفر از رهبران قدیمی حزب که در ابتدا متحدانی جدی بودند راه مستقلى را در پیش بگیرند و خود را برای ائتلاف با دیگر گروه‌ها آماده نمایند؛ شیخ مورو رهبر قدیمی در مصاحبه‌ای اعلام می‌کند کشوری که به میانه‌روی در میان کشورهای عرب شهرت دارد اکنون میزان اسلام‌گرایی در آن افزایش یافته است وی می‌گوید اسلام موردنظر النهضه بسیار فراتر از تحمل جامعه تونس است.

بنابراین النهضه با اشتباهاتی که داشت وارد رقابتی می‌شود که رقابتی گذشته احزاب سکولار چپ و لیبرال با پنج دهه فعالیت و ریشه‌های فکری عمیق در سپهر سیاسی حضور دارند و همچنین هم‌پیمان گذشته امروز تبدیل به رقیب شده‌اند (Roy, 2012: 45-89). در این میان رشد فزاینده احزاب و گروه‌های سلفی پس از انقلاب یاس چالش دیگری است که اسلام‌گرایان النهضه با آن روبرو هستند؛ و تبدیل به یکی از دلایل انتقادات احزاب مخالف تونس خصوصاً سکولارها به النهضه شده است؛ که در برخورد با خشونت‌های سلفی‌های تندرو مسامحه به خرج داده و برخورد جدی صورت نگرفته است. معذالک در دولت النهضه دو حزب سلفی «جبهه اصلاحات» و «حزب التحریر» از دولت تونس مجوز قانونی دریافت نمودند. دیگر چالش مهم و اساسی النهضه پاسخ به مطالبات جوانانی بود که قیام دسامبر ۲۰۱۰ را آغاز نمودند ولی اکنون نیز خواسته‌های آنان نادیده انگاشته شده است (Arief, 2012: 2-8)؛ لذا چالش‌های حزب النهضه تا قبل از ترور شکری بلعید تا سطح درگیری نخبگان باقی‌مانده بود که به ترتیب زیر می‌توان بیان نمود: نخست، نادیده انگاشتن آستانه تحمل جامعه تونس از سوی النهضه؛ دوم، اختلاف درونی میان اسلام‌گرایان؛ سوم، نادیده گرفتن دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی تونس؛ چهارم، نزدیکی به گروه‌های سلفی؛ پنجم، عدم اولویت به خواسته‌ها و مطالباتی جوانانی که انقلاب یاس را شکل داده و

در نهایت در انتخابات رأی داده‌اند؛ ششم، نزدیکی النهضه به اعراب حاشیه خلیج فارس^۱ که سبب دخالت آنان در تونس شده است؛ لذا پس از ترور «شکری بلعید» و «محمدالبراهمی» چالش سطح خیابان‌های تونس به دیگر چالش‌های النهضه اضافه گشت؛ که می‌توان از جنبش تمرد و اعتراضات خیابانی^۲ خصوصاً پس از ترور «محمدالبراهمی» به‌عنوان نمونه نام برد (ابراهیم‌نیا، ۱۳۹۱). در واقع پس از دومین ترور سیاسی، مطالبات جوانان و آتش تکرر گروه‌های خواهان قدرت شعله‌ور شده و النهضه در تونس به‌مانند اخوان المسلمین در مصر با این اتهام روبرو شد که اولویت و نیازهای اولیه جامعه را فراموش نموده و سعی داشته نخست پایه‌های خود را در جامعه مستحکم نمایند. بنابراین شاهدیم که پس از برگزاری اولین انتخابات در این کشور جرقه‌های ایجاد شکاف سیاسی فعال با دو قطب اسلام‌گرا و غیر اسلام‌گرا زده شد و طبق جدول (۱) حضور گروه‌های سیاسی در سپهر عمومی جامعه نشان از روبرو شدن سپهر عمومی جامعه با یک تکرر فزاینده است که تا مدت‌ها به شکل غیر کنترل‌شده عدم ثبات این جامعه را در پی خواهد داشت. نکته‌ای که در مورد کشور تونس می‌توان ذکر نمود گرچه نخبگان النهضه در نخستین روزهای زمامداری سعی نمود ارزش‌های خود به جامعه تحمیل نماید و خود تبدیل به عاملی برای شکاف درونی گروهی شدند لیکن نخبگان این گروه با درس‌گیری از این متغیر تأثیرگذار و سرانجام اخوان المسلمین در مصر سعی نمودند با اصلاح مواضع به بازی در جامعه تونس ادامه دهد (Filiu, 2012: 40-62).

^۱ «به عنوان نمونه: قطر در ازای پرداخت پول و حمایت مالی از حزب النهضه درخواست ۲۰۰ هکتار زمین‌های نخل در منطقه بیابانی «توزوئر» و همین‌طور «بندر رادص» و زمین‌هایی برای ایجاد یک پایگاه هوایی در نقاط مرزی لیبی به بهانه مبارزه با قاچاق سلاح کرده بود. همچنین محلی برای ایجاد یک دولت کوچک برای قوم بربر که به مرور زمان بتواند یک دولت مستقل محلی برای خود داشته باشند. النهضه با دریافت مبالغی پول از قطر سعی کرد با کمک به مؤسسات غیردولتی پایگاه اجتماعی خود را تقویت نماید و از سوی دیگر با سازمان‌دهی برخی جوانان و پرداخت حداقل دو هزار یورو به هر نفر آن‌ها را برای آموزش نظامی به لیبی فرستاده تا از آنجا به سوریه اعزام شوند. همچنین در اقدامی شگفت‌آور سلفی‌ها توانستند دختران این کشور را برای جهاد جنسی یا جهاد نکاح به سوریه فرستاده که بر طبق گفته وزیر کشور تونس در مجلس تعداد زیادی از این دختران و زنان باردار از سوریه بازگشته‌اند.»

^۲ مخالفان النهضه از اواخر ماه جولای ۲۰۱۳ گذشته در میدان «باردو» تحصن کردند.

جدول ۱ گروه‌های سیاسی تأثیرگذار در تونس

فرجام	وابستگی	نام حزب	
قوی‌ترین حزب و گروه سیاسی غیر اسلامی	سکولار - سوسیالیسم	اتحادیه اصلی کارگری (اتحادیه مشاغل - UGTT)	۱
۸۹ کرسی پارلمان تونس را در اختیار دارد.	اعتدال‌گرا (سازگاری با منطق مدرنیته غربی)	النهضه	۲
در حال فعالیت اعتراضی علیه النهضه	لیبرال - سکولار	حزب لیبرال ندای تونس	۳
۲۹ کرسی پارلمان - رئیس جمهور	چپ - سکولار	حزب کنگره برای جمهوری	۴
۲۰ کرسی پارلمان	چپ - سکولار	حزب التکتل (حزب تریبون دمکرات برای کار و آزادی)	۵
رهبر حزب ترور شده	چپ - سکولار	حزب دمکرات میهن پرستان	۶
رهبر حزب ترور شده	چپ - سکولار	حزب جنبش مردمی	۷
فعالیت حزبی در قالب حزب مجوز قانونی پس انقلاب یاس	سنی - سلفی	حزب جبهه اصلاحات - تازه تأسیس	۸
فعالیت حزبی در قالب حزب مجوز قانونی پس انقلاب یاس	سنی - سلفی	حزب التحریر	۹
۲۶ کرسی پارلمان	سکولار	العریضه الشعبیه - فهرست مردمی	۱۰
۱۶ کرسی پارلمان	سکولار	الدمقراطی التقدمی - حزب دموکراتیک پیشرو	۱۱
۵ کرسی پارلمان	سکولار	الدمقراطیه الحدائیه القطب - قطب مدرن دموکراتیک	۱۲

(ب) مصر؛ جایگزینی ارزش‌های گروهی با ارزش‌های ملی

مصر و عدم ثباتی که دو سال پس از سقوط مبارک این کشور شاهد آن بود بیشتر از تونس بود به شکلی که این گمان را ایجاد نموده است که بحران‌های پیش روی آن از انقلاب ۲۵ ژانویه تاکنون انتهایی ندارد؛ و سپهر سیاسی این کشور همچنان در تلاطم، سیال است. پس از پایان دیکتاتوری مبارک در ابتدای امر این احساس پدید آمده بود که در رأس قرار گرفتن گروهی که از پیشینه سیاسی مبارزات جنبشی هشتادساله برخوردار است و خود را متعهد به ارزش‌های دینی و قواعد دموکراتیک می‌داند، این توانایی را نیز دارد که برخی از مشکلات گذشته مصر را کاهش دهد؛ لیکن حمایت یک‌ساله ارتش از گذار دموکراتیک بر این اطمینان عمومی و احتمال موفقیت محمدالمرسی و یارانش افزود؛ اما شکل‌گیری چنین امیدی در جامعه مصر با آنچه بعدازآن به وقوع پیوست نشان از این داشت که آنچه در عمل و واقعیت شکل گرفت با آن امید ایجادشده یک سال قبل همخوانی نداشته است (نبوی و ابراهیم‌نیا، ۱۳۹۱).

با پیروزی اخوان در هر دو انتخابات پارلمانی و ریاست‌جمهوری، از چنین فرصتی به‌درستی استفاده نمی‌شود و اشتباهات این جمعیت ادامه می‌یابد و درنهایت به برکناری محمد المرسی می‌انجامد. اما نخستین اشتباه دولت مرسی عدم برنامه‌ریزی جهت تأمین امنیت اجتماعی بود در اولویت قرار ندادن این موضوع سبب شد هرج‌ومرج ایجادشده پس از سقوط مبارک تشدید گردیده و زمینه کاهش گردشگری و سرمایه‌گذاری‌های جدید را فراهم نماید. دومین اشتباه را باید در انتصابات اخوان‌المسلمین دانست، به‌عنوان مثال انتصاب عادل الخیاط به استانداری اقصی، قلب گردشگری مصر، بود که سابقه عضویت در گروه تندرو جماعه‌الاسلامیه^۱ را داشت. این انتصاب زمینه‌ساز استعفای وزیر گردشگری شد و درنهایت نیز عادل الخیاط از سمت خود کنار رفت. سومین اشتباه مرسی ماجراجویی در عرصه سیاست خارجی بود. اتخاذ سیاست موازنه‌گرایی منفی توسط مرسی چندان خوشایند ایالات‌متحده، متحد استراتژیک مصر، و همچنین قدرت‌های منطقه‌ای مانند عربستان سعودی نبود. اولین سفر خارجی مهم مرسی به چین بود که در عمل ثمر چندانی برای مصر نداشت، چراکه در این مدت سرمایه‌گذاری مهمی از سوی چین در این کشور صورت نگرفت و موجب تردید واشنگتن نسبت به نیت اخوان‌المسلمین شد. سفر به تهران نیز

^۱ گروهی که در سال ۱۹۹۷ مسئولیت قتل عام ۵۸ گردشگر را در الاقصر پذیرفته بود. جماعه‌الاسلامیه حدود یک‌دهه پیش خشونت را کنار گذاشت، اما منکر نقش خود در حمله ۱۹۹۷ نشد و از آن عذرخواهی نیز نمود.

نه تنها تردیدهایی را در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نسبت به عملکرد مرسی پدید آورد؛ همچنین سبب دلگیری ایران به دلیل موضع‌گیری‌های مرسی در افتتاحیه نشست سران عدم تعهد شد. مجموعه موارد، به شدت اقتصاد نحیف مصر را تحت تأثیر قرارداد و سبب شد جمعیت مصر که فقر در آن افزون هست، افزون‌تر از گذشته شود. حتی مهم‌ترین برنامه اقتصادی دولت مرسی بانام «باهم مصر را بسازیم» در عمل راه به‌جایی نبرد (Lisa, 2011). در نتیجه ضعف عملکرد اقتصادی، امنیتی و اجتماعی اخوان، چالش‌های داخلی تشدید شد و اعتبار گفته‌های اخوان و رهبرانش خدشه‌دار شد. همچنین نزدیکی اخوان به گروه‌های سلفی سبب شد نوعی عدم توازن در صحنه داخلی ایجاد شود و دست‌باز این گروه‌ها برای تبلیغات و اقدامات افراط‌گرایانه نگرانی‌هایی را درباره آینده مصر در میان سایر گروه‌های سیاسی ایجاد کرد. بنابراین اخوان با تمرکز ارزش‌های خود سعی نمود آن را عملی نماید و پرداختن به موضوعاتی همچون پاک‌سازی دستگاه قضایی کشور از عناصر رژیم قبلی و سعی در اخوانیزه کردن ارتش با مقاومت‌هایی از سوی این دو نهاد مواجه گشت (نبوی و ابراهیم‌نیا، ۱۳۹۱). صحیح که همه فعالان سیاسی در مصر اعتقاد داشتند لازم است در هردو نهاد اصلاحاتی صورت گیرد، از جمله از بین بردن فساد در دستگاه قضایی یا جدا کردن ارتش از فعالیت‌های اقتصادی که بیش از ۳۰ درصد اقتصاد مصر را در دست دارد، ولی شیوه عمل اخوان در برخورد با این دو نهاد این تلقی را ایجاد نمود که اخوان المسلمین در پی نادیده گرفتن اصل تفکیک قوا و به دنبال قدرت‌طلبی و پی‌ریزی یک حکومت اقتدارگرای جدید است و شعارهای دموکراتیک آن‌هم پوششی بیشتر نیست. در نهایت، بحران ناشی از صدور اعلامیه قانون اساسی توسط محمد مرسی زمینه‌ساز قیامی شد که به سرنگونی دولت مرسی انجامید. در واقع، با اعتراضات و اختلافات گسترده‌ای که این اعلامیه برانگیخت و نیز نحوه تدوین و تصویب قانون اساسی که بدون ایجاد اجماع و حمایت گسترده مردمی بود؛ سبب اعتباری که اخوان پس از مبارک به دست آورده بود به کلی از دست برود. بدین ترتیب متحدان دیروز اخوان در مدت‌زمانی کوتاه به منتقدانی جدی تبدیل شدند.

جدول ۲ گروه‌های اصلی تأثیرگذار در مصر

ردیف	نام گروه سیاسی	گرایش سیاسی
۱	*اخوان المسلمین (جزء قدیمی‌ترین گروه‌های سیاسی مصر)	اسلام‌گرای
۲	حزب‌النور	اسلام‌گرای سلفی
۳	ائتلاف امتداد انقلاب	ائتلاف سوسیال _ لیبرال
۴	*حزب‌الوفد (جزء قدیمی‌ترین گروه‌های سیاسی مصر)	لیبرال
۵	حزب‌العدل	جوانان - گرایش تکنوکرات اقتصادی
۶	حزب‌مصری‌های آزاد	سکولار لیبرال
۷	الکتله المصری	ائتلاف سوسیال - لیبرال و چپ‌گرا
۸	*التجمع (جزء قدیمی‌ترین گروه‌های سیاسی مصر)	چپ‌گرا
۹	حزب‌الوسط - اولین حزب تشکیل شده پس از سقوط مبارک	اسلام‌گرا - موسسان اعضای سابق اخوان المسلمین

۳) ارتش تونس و مصر عملکردهای متفاوت

در همه ادوار تاریخ معاصر خاورمیانه و شمال آفریقا نقش ارتش غیرقابل کتمان بوده است لیکن این نقش در پس از سرنگونی ملک فاروغ در تاروپود کشور مصر رسوب نموده است و تاریخ معاصر این کشور را نمی‌توان بدون نقش ارتش نگاشت چراکه خود ستونی از ستون‌های اصلی اداره و هدایت کشور مصر بوده است؛ این نقش در تونس کم‌رنگ هست گرچه در تونس نیز بن‌علی خود از افسران پلیس این کشور بود و علیه بورقبیه کودتا نمود ولی اساساً ارتش تونس نقش فعالی در دخالت در امر سیاست را نداشته است. نکته حائز اهمیت تفاوت جنس ساختاری دو ارتش هست ارتش تونس یک ارتش منظم کوچک با پتانسیل کاملاً دفاعی بوده است که پس از استقلال این کشور شکل گرفته و در دوران بن‌علی توسعه می‌یابد ولی توسعه آن نه اندازه نیروهای امنیتی چراکه ارتش تقریباً ۵۰ هزار نفری این کشور در مقابل ۱۲۰ هزار نیروی امنیتی که در دوران بن‌علی سازمان‌دهی شده بودند ناچیز هست؛ گرچه در مصر نیز چنین بود و تقریباً ۴۸۰ هزار نیروی ارتشی در مقابل ۱ میلیون ۲۰۰ هزار نیروی امنیتی قرار

می‌گرفتند اما ساختار ارتش و نوع ورود آن به سیاست در مصر متفاوت بود، ارتش مصر همواره به خود می‌بالید که یک از قوی‌ترین ارتش‌های جهان عرب و آفریقا^۱ هست و اینکه ویژگی‌های سازمانی خویش را داراست؛ افسران مصری همواره دخالت در سیاست را امری «متعهدانه» تلقی می‌نمایند؛ درواقع افسران مصری در جامعه این‌گونه‌القاء می‌نمایند که تعلق اخلاقی به خدمت همگانی دارند؛ چراکه افسران مصری در خود می‌بینند که روح قهرمانی و مدیریت توأمان باهم دارند؛ آرمان‌های بلند افسران در ارتش مصر سبب شده است در این کشور دو کودتا (نخستین کودتا ۱۹۵۲) صورت گیرد و نمونه اخیر آن که در سال ۲۰۱۳ به وقوع پیوست، با این کودتا و القاء حس «متعهدانه» که عدم کارایی اخوان‌المسلمین مصلحت عمومی جامعه را با خطر روبرو ساخته است ارتش از پتانسیل کنشگران جامعه که مخالف سیاست‌های اخوان بودند به نفع خود حداکثر بهره‌برداری را نمود و با این دلیل که متعهد به حفظ منافع عمومی هست مجدداً به دخالت در سیاست مبادرت ورزید (Gasiorowski, 2013). اما نکته‌ای که دخالت ارتش را در دو جامعه تونس و مصر از یکدیگر متمایز می‌سازد ساختارهای سیاسی و نهادی متفاوت دو جامعه هست، در مصر سپهر عمومی به‌شدت دچار سیاست‌زدگی است در این فضا نه‌تنها ارتش بلکه تمام گروه‌های صنفی نیز سیاسی هستند. لذا در رفتارشناسی ارتش مصر در جریان تحولات جهان عرب متغیرهای قدرت سیاسی و اقتصادی بی‌تأثیر نبوده است. در طول قیام مردم مصر ارتش مصر به‌وضوح تلاش کرد امتیازات خود را حفظ نماید. برای مثال ارتش از تجدیدنظر برخی بندهای قانون اساسی ممانعت به عمل آورد و با اصلاحات اقتصادی و سیاسی مخالفت ورزید. همچنین ارتش مصر و مرسی در اوایل قدرت‌گیری المرسی و حتی اندکی قبل از آن به‌جای تقابل، راه تعامل را پیش گرفت. اما با کودتا علیه مرسی و برکناری او، می‌توان به این نتیجه رسید که تعادل و ثبات میان دولت اخوانی و ارتش برهم‌خورده بود؛ درواقع سیاست‌های اخوان تثبیت‌شده ارتش را به خطر انداخته و آنان را وارد عمل نمود؛ چراکه همواره علاقه و تمایل نظامیان به ثبات ریشه در حفظ جایگاه والای آن‌ها در جامعه دارد، ولی دولت مرسی علائمی برای به چالش کشیدن اختیارات ارتش از خود نشان داد، که درنتیجه آن اخوان از خطوط قرمز امنیتی عبور کرده و بازی سیاسی را با امنیت ملی آغاز

^۱ از لحاظ تعداد، ارتش مصر مقام دهم را در میان ارتش کشورهای جهان دارا است. ارتش این کشور دارای ۴۸۰ هزار نفر نیرو و ۹۰۰ هزار نفر ذخیره می‌باشد. تجهیزات ارتش این کشور به‌طور عمده غربی و شامل ۳۰۰۰ تانک؛ ۵۷۹ فروند هواپیما از جمله ۲۳۰ فروند اف ۱۶ است. ارتش مصر یکی از معدود ارتش‌هایی است که دارای ماهواره‌های شناسایی می‌باشد.

نموده بود که موجب ناراحتی عمیق ارتش شد (Lisa, 2011).

۴) عوامل بیرونی (تأثیر ساختار متصلب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای)

ساختار نظام بین‌الملل، قدرت‌های منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و منافع آنان در خاورمیانه و شمال آفریقا محدودیت زیادی برای تونس و مصر ایجاد می‌نماید. چراکه قدرت در نظام بین‌الملل^۱، یعنی میزان نفوذ و تأثیرگذاری بر تحولات، عاملی مهم در تمایز میان دولت‌ها است. بنابراین نظام بین‌الملل، ساختاری متشکل از سلسله‌مراتب قدرت‌هاست؛ قدرت و مکانیسم توزیع آن، موجب تحول موقعیت بازیگران می‌شود که نتیجه آن تحول در نظام بین‌الملل است. به عبارت بهتر کیفیت توزیع قدرت، نوع ساختار نظام بین‌الملل را مشخص می‌نماید (قوام، ۱۳۸۵). بنابراین قدرت‌های بزرگ همواره در تلاش برای حفظ جایگاه خویش درصدد شکل دادن به نظم‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند، با توجه به ویژگی‌های خاورمیانه، قدرت‌های جهانی همواره درصدد شکل دادن به نظم در این منطقه بر اساس اهداف و سیاست‌های کلان خود بوده و هستند. بدون تردید ژئوپلیتیک کنونی خاورمیانه با ویژگی‌های موجود به‌صورت ظهور حکومت‌هایی با ایدئولوژی‌های متعارض و رقیب بیشتر متأثر از ساختار نظام بین‌الملل با ماهیت موازنه قوای دوقطبی است. این نوع از موازنه قوا پس از پایان جنگ سرد شکل گرفت ولی در این میان مبارزه دو ابرقدرت به‌جای رویارویی نظامی و مستقیم به‌صورت رقابت برای نفوذ در مناطق گوناگون جهان و تقویت صف دوستان در برابر رقیب تداوم پیدا نمود. یکی از مناطقی که برای دو ابرقدرت بسیار حیاتی بود، خاورمیانه و شمال آفریقا بود لذا هرکدام به‌نوبه خود درصدد تأثیرگذاری بر دولت‌های منطقه و شکل دادن به نظمی در خاورمیانه مطابق اهداف و استراتژی‌های خود بودند. پس می‌توان بیان داشت که ماهیت دیکتاتوری‌های منطقه نیز به‌نوعی برآمده از رقابت این دو ابرقدرت در منطقه بوده است. با پایان سیستم موازنه دوقطبی و به‌تبع آن تحول در ساختار نظام بین‌الملل، عملاً تحولاتی را نه‌تنها در ساختار حکومت‌های دیکتاتوری به وجود آورد که تحولاتی هم در ساختار نظم منطقه‌ای ایجاد نمود. پس‌لرزه‌های پایان جنگ سرد شاید با تأخیری بیست‌ساله به خاورمیانه رسید، و منجر به ایجاد تحولات در ساختار حکومت‌های منطقه گردیده است؛ لیکن باید اشاره نمود که اکنون ساختار قدرت در خاورمیانه تغییرات محسوسی را تجربه کرده است، خصوصاً ده سال اخیر شاهد بیشترین تغییرات در ساختار قدرت در منطقه خاورمیانه بوده‌ایم. بازیگر فرامنطقه‌ای همواره آمریکا بوده است که

^۱. International System

با قدرت سرد همچنان در منطقه حضور دارد؛ جبهه بازیگران منطقه‌ای اما شاهد تحولاتی بوده است. بازیگرانی چون مصر، ایران، ترکیه، عربستان سعودی، اسرائیل، امارات متحده و قطر؛ مورد آخر کشوری بسیار کوچک است که در یک دهه اخیر نقش بسیار مهمی در تحولات منطقه‌ای ایفا کرده است. که یکی از دلایل ظهور بازیگران جدید منطقه‌ای رشد اقتصادی کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس بوده است (کامروا، ۱۳۹۱).

بنابراین دو کشور تونس و مصر به‌عنوان آغازگر این تحولات که به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی در منطقه حساس مدیترانه جنوبی واقع شده‌اند؛ بی‌شک ساختارهای متصلب بیرونی بر نخبگان سیاسی حاکم در این کشورها تأثیر گذاشته و کارگزاران در این کشورها با چالش روبرو می‌سازد. به‌عنوان مثال اخوان المسلمین در مصر به دلیل ماهیت متفاوت ایدئولوژیک با عربستان سعودی مورد وثوق این کشور نبود هرچند محمدالمرسی در زمانی که قدرت را در اختیار داشت چندین سفر به عربستان انجام داد و در ظاهر مورد استقبال قرار گرفت؛ ولی همواره کشورهای محافظه‌کار عرب حاشیه خلیج فارس^۱ از اخوان و اندیشه آن ترس و واهمه داشتند؛ اما از این موضوع هم نیز می‌ترسیدند که اخوان به ایران نزدیک شود بنابراین سعی نمود با کمک به گروه‌های سلفی مانع این نزدیکی بشوند؛ لذا شاهدیم با سقوط مرسی، وزیر دارایی عربستان اعلام می‌دارد که کشورش بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری را در مصر انجام می‌دهد (واحد مرکزی خبر، ۱۳۹۲)؛

در تونس اختلافات عربستان سعودی، قطر و ترکیه سبب یک رقابت شد به شکلی که قطر و ترکیه از النهضه حمایت نموده و با سفر امیر قطر در اولین سالگرد انقلاب یاس و اعطای وام به این کشور حمایت‌های خود را علنی سازد و در مقابل عربستان سعودی با حمایت از گروه‌های سلفی سعی داشت دولت النهضه را با چالش مواجه سازد. لذا یکی از انتقادهایی که به النهضه و اخوان می‌شد، نفوذ عوامل بیرونی در آن‌ها از طریق کانال‌های مختلف از جمله اقتصادی و رسانه‌ای و مالی بود؛ که خصوصاً پس از شکل‌گیری بحران سوریه در منطقه بیش‌ازپیش آشکار شد به شکلی که این دوستی در اظهارات مسئولان دو حزب مزبور کاملاً روشن بود، به‌عنوان نمونه اظهارات محمد المرسی در حمایت از مخالفان بشاراسد که حتی سبب شد ارتش مصر به اظهارات وی واکنش نشان دهد؛ در هر صورت دخالت‌های وسیع کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای موجب شده بود که کارگزاران النهضه و اخوان با محدودیت

^۱. البته نقش کشور قطر را باید متفاوت ارزیابی نمود.

تصمیم‌گیری مواجه شوند، چراکه کشورهای محافظه‌کار عرب با تحولات به وقوع پیوسته در تونس و مصر دچار هراس شده بودند و تلاش داشتند به هر طریقی این تحولات را دچار شکست و اضمحلال نمایند.

نتیجه‌گیری

منطقه‌ای از جهان که چندگونگی عقاید و منافع در آن بیش از دیگر نقاط جهان هست و منافع قدرت‌های فرمانطقه‌ای در همه زمان‌ها مهم بوده است سپهر سیاسی این منطقه را تا مدت‌ها میان چهارعنصر مردم، گروه‌های سیاسی، ارتش و عوامل بیرونی سیال نگه خواهد داشت. در این میان تونس و مصر به‌عنوان دو کشوری که نخستین روند تغییرات را آغاز نمودند راه متمایز از یکدیگری را طی می‌نمایند. مسیری پر چالش که عبور از لزوم تدبیر نخبگان سیاسی این کشورها را می‌طلبد. تونس به سمت جامعه با تکثر فزاینده حرکت خواهد نمود تکثری که سبب می‌شود هیچ‌گاه گروه‌های فعال در کشور رضایتی از وضع موجود نداشته باشند و سعی دارند بازی موجود را به نفع خود تغییر دهند. اما در مصر اوضاع متفاوت هست به دلیل نقش ارتش کشور به سمت بازتولید اقتدار با وضعیت شکننده حرکت خواهد نمود و سیکل بی‌ثباتی سطح عمومی جامعه همراه با کنش فعالان سیاسی همچنان ادامه خواهد یافت. درواقع باید اشاره نمود که از همان ابتدا تاکنون، تونس در میان کشورهای عرب همچنان یک استثنا بوده و هست، گرچه این کشور خود طی چهار سال اخیر نیز همانند کشورهای دیگر با چالش‌ها و مشکلات فراوانی روبرو بود، اما با این حال توانسته تک‌تک آن‌ها را با قدم‌هایی فارغ از نگاه ایدئولوژیک و منازعه مسلحانه، با اتخاذ سیاست و گفت‌وگو پشت سر بگذارد، اما وضعیت تونس در قیاس با مصر کاملاً متفاوت است چراکه مصر به دلیل حضور پر نقش ارتش، سیاست‌های نادرست اخوان المسلمین که در نهایت منجر به شکست شد و ضعف جامعه مدنی که موفق نشد پتانسیل ایجاد شده خصوصاً در فضای مجازی را عملیاتی سازد؛ همه این عوامل سبب شد ناکامی مصر در راه توسعه و دموکراسی و گذار از خودکامگی منجر به ظهور مجدد مسیر دیگری از دیکتاتوری شود.

بنابراین امروز دیگر نمی‌توان خاورمیانه و شمال آفریقا را تک‌بعدی تحلیل نمود بلکه اکنون جامعه‌شناسی سیاسی در مرکز تلاقی سه رشته جامعه‌شناسی، علم‌سیاست و پارامترهای اثرگذار علم روابط بین‌الملل قرار گرفته است. چهارعنصر بررسی‌شده در پژوهش نشان از این مسئله دارد که وقایعی

که پس از تحولات در جهان عرب صورت گرفت رخدادهایی با یک جنبه نبودند و نیستند و جنبه‌های متفاوت و گوناگونی را در برمی‌گیرند. در واقع می‌توان این‌گونه بیان داشت که تحولاتی در که سال ۲۰۱۰ در جهان عرب آغاز شد مرکز تلاقی سه علم بود. بنابراین شاهدیم که اکنون مفهوم جهانی‌شدن همه‌واژه‌ها و مفاهیم را به تغییر طلبیده و بر آنان اثر گذاشته است. لذا جوامع جهان عرب با تأثیرپذیری از تغییراتی که در جهان صورت پذیرفته سعی دارند جامعه‌ای جدید را از نو برپا نمایند. در این میان گروه‌های اسلامی و غیر اسلامی و همه متغیرهای تأثیرگذار نخست با سردرگمی مواجه بودند و پس از انقلاب با یک عرصه کاملاً متکثر و پلورالیستی مواجه گشتند؛ لذا به جهت هدایت و رهبری این عرصه، این مهم لازم بود که در اندیشه‌های خود به بازتعریف بپردازند چراکه عرصه پس از تحولات در جهان عرب کاملاً متفاوت بود از تمامی عرصه‌های گذشته بود؛ در واقع جهان عرب عرصه‌های ناسیونالیست، اندیشه‌های چپ و... را پشت سر نهاده بود و در دوره تحولات در حال پی‌ریزی جامعه پس از دگرگونی بود. بر این اساس، ممکن است میزان اثرگذاری تحولات تونس و مصر در هر کشور عربی منطقه متفاوت باشد، ولی انتقال این تغییر در اندازه‌های گوناگون حتمی است.

منابع فارسی

- ابراهیم‌نیا، حسین (۱۳۹۱)، «بررسی تأثیر روی کار آمدن جریان‌های اسلام‌گرای تونس بر موقعیت بنیادگرایی اسلامی سال ۲۰۱۰ تا کنون»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، رشته روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.
- احمدیان، حسن (۱۳۹۰)، «انقلاب تونس؛ زمینه‌ها و پیامدها»، *فصلنامه پژوهشکده تحقیقات راهبردی*، بهار، در: <http://www.isrjournals.ir>
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۰)، *بیداری اسلامی در نظر و عمل*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی، چاپ هفدهم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، *دولت و جامعه مدنی: گفتمان‌های جامعه‌شناسی سیاسی*، قم: نقد و نظر.
- تحلیل سیاسی هفته (بی‌تا)، *مصر در مسیر فرسایش (به بهانه حوادث ششم اکتبر)*، در: <http://www.rc.majlis.ir/fa/report/show/858928>
- ترنر، برایان، (۱۳۸۴)، *رویکردی جامعه‌شناختی به تخریب‌شناسی، بست‌مدرنیسم و جهانی‌شدن*، ترجمه محمدعلی فروغی، تهران: یادآوران.
- حسین ابراهیم‌نیا (۱۳۹۲)، «جنبش تهرود در تونس»، *وب‌گاه پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه*، ۴ شهریورماه، در: <http://www.fa.merc.ir/View/tabid/127/ArticleId/2138.aspx>
- رواء، اولویه (۱۳۸۷)، *تجربه اسلام سیاسی*، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی و حسین مطعی امین، تهران: انتشارات الهدی.
- شفیعی، حسن، حسین ابراهیم‌نیا و منیره عروجی (۱۳۹۰)، «شبکه‌های مجازی در عصر جهانی‌شدن؛ بررسی تحولات اخیر - خاورمیانه عربی»، *مجموعه مقالات هویت اسلامی و جهانی‌شدن*.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۵)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: نشر سمت.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، «بیداری اسلامی و گسترش روح دمکراتیک در خاورمیانه»، *فصلنامه دیپلماسی صلح*، شماره چهارم.

- مصلی، احمد (۱۳۹۱)، *گفتمان‌های بنیادگرایی جدید در باب جامعه مدنی و کثرت‌گرایی و مردم‌سالاری*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: فرهنگ جاوید.

- کامروا، مهران (۱۳۹۲)، «کشوری که شرق و غرب را می‌خرد»، در: *وب‌گاه دیپلماسی ایرانی*، در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/>

- نبوی، عبدالامیر و حسین ابراهیم نیا (۱۳۹۲)، «برکناری محمد مرسی؛ ریشه‌های داخلی و واکنش‌های خارجی»، در: *وب‌گاه مرکز پژوهش‌های مجلس*،

<http://rc.majlis.ir/fa/report/show/853045>

- نبوی، عبدالامیر (۱۳۸۴)، «ظهور و دگرگونی جریان‌های اسلام‌گرا: مروری بر رویکردها و نظریه‌ها»، *دو فصلنامه دانش سیاسی*، شماره دوم، پاییز و زمستان.

- نش، کیت، (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی‌شدن سیاست، قدرت، تهران: کویر*.

- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲)، *سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم، چاپ سوم.

- هوشنگی، حسین (۱۳۹۰)، «زمینه‌های اجتماعی رشد بنیادگرایی و سلفی‌گری: اختلاف نظرها در باب تعاریف و دسته‌بندی در باب واکنش‌ها در جهان اسلام»، *مجله داخلی دانشگاه امام صادق (ع)*.

- *وب‌گاه واحد مرکزی خبر* (۱۳۹۲)، «اخبار مصر و تونس»، در:

<http://www.iribnews.ir> and <http://www.aljazeera.com/news/middleeast/> and

<http://www.aljazeera.net/countries/egypt>

English Source

- Alexis Arief (2012), Political Transition in Tunisia, Analyst in African Affairs, *Congressional Research Service*

- Asef Bayat, (2009), *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*, Stanford: Stanford University Press,
- Blaydes, Lisa (2011), *Elections and Distributive Politics in Mubarak's Egypt*, Cambridge University Press.
- Freedom House (2010), Freedom in the World-Tunisia.
- Gasiorowski, M. (2013), *The Government and Politics Middle East and North Africa*, Westview Press.
- Gause, F. Gregory (2011), "Why Middle East Studies Missed the Arab Spring", *Foreign Affairs*, July/August.
- Ghannushi and Turabi, (1981), Al harakat Al-Islamiyyah Wa Al-Tahdith.
- Jaen-Pierre Filiu (2011), "*The Arab Revolution*", Hurst Company London.
- Roy, Olivier (2012), "*Arab Society in Revolt*", Washington, Brookings.